در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۸۶
بحث ظن

جلسه 28

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه كلام مرحوم نائيني

خلاصه فرمايش مرحوم محقق نائيني اين شد كه فرمودند مجعول در باب امارات عبارتست از طريقيت، كاشفيت، وسطيت در اثبات و يا تتميم كشف؛ و شارع در باب امارات وسطيت را كه از احكام وضعيه است، بالاستقلال جعل كرده است؛ و حتى فرمودند: اصلاً در باب امارات امكان اين كه يك حكم تكليفى باشد و ما از اين حكم تكليفى حكم وضعى طريقيت را انتزاع كنيم، تعقل ندارد. همچنين شارع امارات را به منزلة العلم قرار داده است. همان‌گونه كه در باب علم، اگر علم مطابق با واقع بود، منجز مي‌شد و اگر مخالف با واقع بود، حكم تكليفي جعل نمي‌شد، در اينجا نيز شارع براي اماره تتميم كاشفيت مى‌آورد و براي آن طريقيت را جعل مى‌كند، اگر اين اماره مطابق با واقع در آمد، واقع براى ما منجز مى‌شود؛ اما اگر مخالف در آمد، اين اماره براى ما حكم تكليفى جعل نمى‌كند. در باب اصول تنزيليه يا محرزه هم فرمودند همينطور است. اين اجمال فرمايش مرحوم نائينى بود كه مفصلش را دو جلسه قبل گفتيم.

اشكالات مرحوم امام بر كلام نائيني

اينجا امام (رض) در صفحه 204 از جلد 1 كتاب **انوار الهداية** بر اين قسمت از كلام مرحوم نائيني در باب امارات پنج اشكال عنوان فرمودند كه بايد ببينيم اين اشكالات چيست؟ و آيا نائينى مى‌تواند از آنها پاسخ دهد يا نه؟ **اولين اشكال** : مى‌فرمايند ما در باب امارات اصلاً مجعولى نداريم تا بحث كنيم كه اين مجعول چيست؟ در باب امارات، نه حجيت كه مرحوم آخوند گفت و نه طريقيت و وسطيت و كاشفيت كه نائينى مى‌گويد، و نه حتى حكم تكليفى تعبدى، نداريم. هيچكدام از اين عناوين در باب امارات جعل نشده است. مى‌فرمايند خود مرحوم نائينى به اين نكته توجه دارند كه امارات طرق عقلائى هستند كه شارع آنها را امضا كرده است، و معناي امضا يک جعل شرعي نيست. برخى فكر مى‌كنند كه حكم امضائى مثل حكم تأسيسى يك جعل شرعى است؛ منتها جعل شرعى امضائى است. در حالي كه چنين نيست.

مى‌فرمايند: معناى امضا اين نيست كه شارع به جعل شرعى بگويد «**جعلت الحجية للامارات**»؛ شماي نائينى فكر مى‌كنيد معناى امضائى بودن اين است كه شارع نيز بيايد براي اين طرق حجيت، طريقيت يا كاشفيت را جعل كند؛ و حال آن كه چنين نيست؛ بلكه معناى امضا، عدم تصرف شارع بر طرق عقلائيه است. معناى امضا اين است كه همان نحوه برخوردى كه عقلا با خبر واحد دارند، شارع نيز همان نحوه برخورد را با خبر واحد دارد. عقلا به اين خبر اعتماد مى‌كنند، اگر مطابق واقع بود، فبها؛ و اگر مطابق هم نبود، مى‌گويند كالعدم است و نمى‌گويند اين خبر حكمى جعل مي‌كند؛ عقلا جعلى در باب طرق و امارات ندارند؛ شارع هم اگر همان روش عقلا را در پيش گرفته و همان روش را امضاء فرموده، بايد چنين باشد و نبايد مجعولي داشته باشد.

اشکال دوم: بر فرض بپذیریم در باب طرق و امارات، يك مجعول شرعی داریم، باز آن مجعول شرعی هیچیک از چیزهايي که شما یا مرحوم آخوند فرمودید، نیست؛ نه حجیت است و نه وسطیت؛ بلکه مجعول شرعی يك حکم تکلیفی به نام ایجاب العمل بالامارة است. شارع عمل به اماره را تعبداً واجب کرده است؛ مجعول شرعی لزوم ترتیب آثار واقع بر اماره است. ایشان به روايتي اشاره مي‌کنند که زراره خدمت امام صادق(ع) نشسته بود، شخصي از امام سؤال کرد و آن حضرت در جواب فرمود: **إذا اردت حديثاً فعليك بهذه الجالس** ، اگر حدیثی از ما می‌خواهید که مطابق آن عمل کنید، **عليك بهذه الجالس** و به زراره اشاره کردند؛ شاهد در کلمه «علیک» است؛ یعنی آنچه را که زراره به تو گفت، واجب است که بر طبق آن و به عنوان کلام ما عمل کني. «عليك» يك حکم تکلیفی تعبدی است و دیگر عنوان حکم وضعی ـ به نام حجیت یا وسطیت ـ ندارد. یا آنچه را که راجع به نائب اول و نائب خاص امام زمان فرمود که: **العمري** ـ العثمان بن سعید عمری ـ **ثقتی فاسمع له و أطع فانه ثقة مأمون** ، «فاسمع له و أطع» یعنی آنچه را که عمري به عنوان ما مي‌گوید اطاعتش واجب است. لذا، می‌فرماید: ما اگر به روایات مراجعه کنیم، روایات ظهور در این حکم تکلیفی تعبدی دارد. البته می‌فرمایند: لقائل أن یقول که این روایات هم عنوان تعبدی ندارد، بلکه ارجاع به يك ارتکاز عقلایی است؛ وقتی می‌گوید «**العمری ثقتی، یا فإنّه ثقة مأمون**» می‌خواهند بفرمایند عقلا به قول ثقه عمل می‌کنند و من هم الآن برای شما مصداق معین می‌کنم؛ کبری که عمل به قول ثقه است يك امر تکلیفی تعبدی نیست و يك ارتکاز عقلایی است، شارع نیز این ارتکاز عقلایی را تأیید کرده است. می‌فرمایند: این اشکال وجود دارد، اما اگر کسی از این اشکال صرف نظر بکند، و کاري نداشته باشد که عمل به اماره و طریقیت آن ارتکاز عقلائي است یا نه، از روایات حکم تکلیفي استفاده مي‌شود و نه حکم وضعي؛ از «**عليك بهذه الجالس**» حکم تکلیفی فهمیده می‌شود؛ «عليك» یعنی بر تو واجب است که به قول زراره عمل کنی.

اشکال: اگر بفرمایید یکی از ادله خبر واحد آیه نبأ است؛ « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» از این آیه استفاده می‌کنیم که خبر فاسق لزوم تبیّن دارد؛ در نتیجه، خبر عادل حجت است و شارع برای خبر عادل به تعبیری که ایشان فرمودند «متبینیت» را جعل کرده است؛ یعنی متبین بودن در خبر فاسق نیست؛ یعنی اگر عادلی به شما خبر داد، چون عادل است، دیگر واضح و روشن است، احتیاج نیست که آن را دنبال کنید؛ اما اگر فاسق خبر داد، برو تبیّن کن. مستشکل می‌گوید: «متبیّنیت» که همان کاشفیت و طریقیت است که خداوند برای خبر عادل جعل کرده است.! در جواب می‌فرماید: اولاً در این که این آیه دلالت بر حجیت خبر واحد دارد یا نه، اشکالات متعددی بر آن وارد است؛ لکن با غمض نظر از اشکالاتی که بر استدلال به آیه وارد است، این متبینیت حیثیت تعلیلیه است؛ یعنی شارع می‌گوید **يجب العمل على طبق قول العادل**؛ و این حکم تکلیفی است؛ متبینیت مجعول نیست و ما از آیه نمی‌فهمیم که شارع فرموده باشد **جعلت المتبينة للخبر العادل** . بنابراین، «متبینیت» یا «طریقیت» بمنزلة التعلیل است و خودش عنوان مجعول ندارد. پس، خلاصه اشکال دوم این است که اگر به ادله امارات مراجعه کنیم، از ادله امارات حکم وضعی استفاده نمی‌شود؛ بلکه یک حکم تکلیفی به نام لزوم العمل علی طبق الامارة استفاده می‌شود.

اشکال سوم: در این اشکال می‌فرمایند: اساساً حجیت، وسطیت، کاشفیت و طریقیت قابل جعل استقلالی نیستند. می‌فرمایند: حجیت دارای دو معناست؛ يك معنایش صحت الاحتجاج است، یعنی هم مولا و هم عبد بر آن احتجاج کند؛ و احتجاج جائي معنا دارد که قبل از آن یا یک حکم تکلیفي و یا یک حکم وضعي داشته باشیم. اگر جایی حکم تکلیفی یا حکم وضعی داشتیم، صحت الاحتجاج من المولا علی العبد و من العبد علی المولا معنا داشت. بنابراین، حجیت به این معنا متفرع بر حکم تکلیفی و یا حکم وضعي است. معناي دوم حجیت، حجیت به معناي طریقیت، وسطیت و کاشفیت است؛ در اینجا هم اینها قابلیت جعل ندارند. چرا؟ می‌فرمایند: شما مسئله را به تتمیم کاشفیت منتهی فرمودید، یعنی این اماره که خودش کاشفیت هفتاد درصد دارد، وقتی شارع آن را معتبر کند، کمبودش جبران شده و این کاشفیت، می‌شود کاشفیت تامه.

ایشان می‌فرمایند: اشکال ما این است: همانطور که چیزی مثل شك، ذاتاً قابلیت طریقیت و کاشفیت ندارد، و شارع نمی‌تواند حجیت را جعل کند، در مورد اماره نیز ذاتاً نسبت به این مقدار کمبودي که دارد، همین‌طور است و این مقدار کمبود، نقص ذاتي

اماره مي‌شود كه هميشه باقي است؛ و سبب مي‌شود كه قابليت جعل حجيت به معناي طريقيت و كاشفيت از بين برود. شارع نمي‌تواند نسبت به اين مقدار نقصان ذاتی كه اماره دارد، بيايد حجيت به معناي كاشفيت و طريقيت را قرار بدهد. به عبارت ديگر، همانطور كه شارع نمي‌تواند در موردی كه اصلاً كاشفيتی نيست جعل كاشفيت كند، در موردی هم كه كاشفيت ناقصه است، چنين است و شارع نمی‌تواند آن را تتميم بكند؛ برای اينكه محل قابليت ندارد؛ نقصان ذاتی دارد. اين را هم ما اضافه كنيم كه در اينجا، اين كه مرحوم نائينی می‌گويد شارع، اماره را نازل منزله علم قرار داده، حرف درستی نيست؛ و اصلاً در كلمات ايشان دليلی بر اين معنا نديديم. ما در بحث‌های گذشته هم اين مبنای مرحوم نائينی را مورد نقد قرار داديم و اگر بپذيريم شارع اماره را حجت قرار داده است، در دليل حجيت اماره، چنين چيزی نيست كه شارع اماره را نازل منزله علم قرار داده باشد. اگر اين تتيم كاشفيت درست می‌شد، ممكن بود كه بشود گفت اماره نازل منزله علم است، اما چنين چيزی وجود ندارد.

اشكال چهارم: مرحوم نائينی در مقام اشكال بر شيخ انصاری فرمود: بر زوجيت احكام تكليفی مثل وجوب نفقه، وجوب وطي در مدت مقرره، حق القسم و ... بار می‌شود، و حال آن كه زوجيت در اينجا از هيچ حكم تكليفي انتزاع نشده است و اين حرف مرحوم شيخ كه فرمود حكم وضعي از حكم تكليفي انتزاع مي‌شود در اينجا درست نيست و محال است كه زوجيت از حكمي تكليفي انتزاع شده باشد. حال، امام (رض) به اين بيان مرحوم نائينی اشكال دارند و می‌فرمايند: درست است احكامی مثل وجوب نفقه، چون متأخر از زوجيت هستند، كسی نمی‌گويد كه زوجيت از آن احكام متأخره انتزاع می‌شود؛ انتزاع متقدم از متأخر معقول نيست؛ پس چيست؟ می‌فرمايند: ما قبل از اين مرحله، آيات شريفه‌اي مثل «فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...» داريم؛ «فانكحوا» يعنی نكاح رجحان دارد؛ يك حكم شرعی تكليفی استحبابی است؛ يا «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» يا «وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكُمْ» ؛ می‌فرمايد: اينها آياتی است كه از آنها حكم تكليفی می‌فهميم؛ يعنی وقتی نكاح حلال است يا مستحب است يا واجب است، و اين آيات مي‌آيد، ما از اينها زوجيت را انتزاع می‌كنيم.

پس، زوجيت يك حكم وضعی است كه به بركت اين احكام تكليفيه آمده است. اين را تكميل كنيم؛ اينجا می‌فرمايند: اين آيات و اين احكام تكليفيه مي‌تواند منشأ وضع باشند و زوجيت را از اينها انتزاع كنيم، اما در آخر كلامشان می‌فرمايند: اگر از ما بپرسيد كه زوجيت آيا مجعول بالاصالة است يا مجعول بالتبع؟ مي‌گوييم اصلاً زوجيت مجعول نيست؛ بلكه زوجيت يك اعتبار عقلايی است؛ حيات اجتماعی انسان متقوم بر زوجيت است. لذا، زوجيت يك امر عقلايی است و مجعول شرعی نيست؛ نه بالاصالة و نه بالتبع. اشكال پنجم باقی می‌ماند؛ در ادامه نيز مرحوم امام در همين كتاب **انوار الهداية** چهار اشكال نسبت به اصول غير محرزه دارند كه ان شاء الله آنها را هم بگوئيم و بعد به بررسي تک تک اشكالات مي‌پردازيم، انشاءالله. و السلام.